



امکان‌سنجی تحقق ربا در تنزیل اسناد تجاری

پدیدآورنده (ها) : جزایری، سید عباس؛ پارسا، زهرا

حقوق :: نشریه مطالعات حقوق :: زمستان ۱۴۰۰، دوره جدید - شماره ۲۳

صفحات : از ۱۷ تا ۲۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1882509>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- اصول و ویژگی های حقوقی حاکم بر اسناد الکترونیکی
- نقش و جایگاه سازمان های بین المللی غیردولتی، به عنوان «دوست دادگاه»، در نظام بین المللی حل و فصل اختلافات
- تحلیل حقوقی تعلیق در انشاء و کاربردهای آن در حقوق تجارت
- بایدها و نبایدهای اسناد الکترونیکی
- مداخله سازمان های غیردولتی به منزله «دوست دادگاه» در دادگاه بین المللی حقوق دریاها
- مطالعه تطبیقی قواعد حاکم بر حقوق اسناد الکترونیکی از منظر قوانین ایران، مقررات آنسیترا ل و حقوق فرانسه
- مطالعه تطبیقی مفهوم و کارکرد «دوست دادگاه» در حقوق ایران و کامن لا
- مقایسه محدودیت های صدور اسناد رسمی با اسناد الکترونیکی مطمئن (مقررات ایالات متحده، فرانسه و ایران)
- مطالعه تطبیقی پیشگیری از ورشکستگی شرکت تجاری در بحران عمومی با تاکید بر کرونا
- تبیین فقهی و حقوقی فروش بدون اذن اطلاعات تجاری محرمانه شرکت
- بررسی تطبیقی فرایند محرمانگی داوری و استثنائات قاعده
- بررسی فقهی و حقوقی فروش مبیع قبل از سررسید در بازار بورس کالا

عناوین مشابه

- بررسی مشروعیت خرید دین (تنزیل اسناد و اوراق تجاری) در بانکداری اسلامی از منظر فقه امامیه
- تحلیل ماهیت حقوقی و مشروعیت تنزیل اسناد تجاری بر مبنای ماهیت بسیط و مرکب در فقه و اندیشه های حقوقی
- امکان سنجی تحقق ربا در خسارت تاخیر تادیه در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه
- امکان سنجی توثیق اسناد تجاری در حقوق ایران و مصر
- شرایط قانونی تنزیل اسناد تجاری در نظام بانکی ایران
- ایرادات قابل طرح در برابر اسناد تجاری در حقوق ایران با نگرشی بر کنوانسیون های بین المللی
- اعتبارسنجی ضمانت شفاهی در اسناد تجاری
- نقد نظریه عدم حرمت ربا در قرض های تولیدی و تجاری
- سنجش متغیرهای موثر بر هوش تجاری در شرکت های تبلیغاتی در راستای تحقق سیاست های کلی علم و فناوری
- مطالعه تطبیقی تاثیر جهت نامشروع در اسناد تجاری در حقوق ایران و انگلستان با رویکرد توسعه آموزش علم حقوق

فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

دوره جدید. شماره ۲۳. زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۷-۲۸ Vol 6. No 23. 2022, p 17-28

ISSN: (2538-6395)

شماره شاپا (۶۳۹۵-۲۵۳۸)

امکان سنجی تحقق ربا در تنزیل اسناد تجاری

دکتر سید عباس جزایری^۱. زهرا پارسا^{۲*}

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکده، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکده، ایران*

چکیده

مسئله تنزیل اسناد تجاری و بیع دین از جمله مسائلی است که در خصوص آن بین فقهای امامیه و معاصر اختلاف نظرات فراوانی به چشم میخورد و این در حالی است که امروزه این موضوع در معاملات بانکی کاربرد فراوانی داشته و حتی دستورالعمل اجرایی آن مورد تصویب شورای پول و اعتبار قرار گرفته است. با این وجود برای بررسی اصولی حرمت یا عدم حرمت تنزیل (به عنوان رایج ترین قسم از خرید دین) و ربا قلمداد کردن یا نکردن آن، به ناچار بایستی به یک راه حل اصولی دست یابیم که آن بررسی مهمترین عوامل برای حرمت ربا میباشد. بدین شکل که اگر همان عواملی که ربا را حرام کرده‌اند در تنزیل مشاهده شوند، تنزیل نیز به تبعیت از ربا حرام است، در غیر اینصورت حرام و ربا تلقی کردن تنزیل و بیع دین منطقی به نظر نمی‌رسد. در مجموع نتیجه بررسی‌ها در این زمینه نشان می‌دهد از آنجا که مهمترین عوامل برای حرام شمردن ربا در بیع دین مشاهده نمی‌شوند و نهایتاً بر اساس روایات صحیحیه در این خصوص، می‌توان این عمل را مباح دانست و ربا تلقی نکرد.

واژه‌های کلیدی: خرید دین، تنزیل اسناد تجاری، حقوق بانکی، ربا

مقدمه

سودجویی و رباخواری نوعی تصاحب ثروت دیگران بدون زحمت و رنج است که از زمان‌های دیرین، حتی عصر نزول قرآن کریم نیز رواج داشته و قرآن سخت با آن برخورد کرده و در آیات بسیاری آنرا نکوهش نموده است. حتی آن را همانند جنگ با خداوند به شمار آورده و در آیه ۲۷۹ سوره بقره فرموده: اگر نزول خواری را کنار نگذارید با خدا و رسول او، اعلان جنگ کرده اید. پس طبعاً خداوند آنها را محارب قلمداد می‌کند (رحیمی، ۱۳۹۰، ۵۱). بنابراین بر هرکسی که خودش به تجارت و سایر انواع کسب مشغول است واجب است احکام و مسائل مربوط به آن را یاد بگیرد تا صحیح آن را از فاسدش بشناسد و از ربا سالم بماند (تحریرالوسیله، ج ۱، مساله ۲۱). از سوی دیگر باید در نظر داشت که امروزه بانکها از ضروریات جامعه بشری و یکی از ارکان اقتصادی کشورها به حساب می‌آیند و این اعمال بانکی در واقع منبع اصلی درآمد بانکها است و در اقتصاد کشور نیز نقش موثر دارد. جایگاه مهم بانکداری در اقتصاد و فواید آن، اندیشمندان مسلمان را به این فکر انداخت که با رفع مشکلات شرعی، از صنعت بانکداری استفاده کنند و اینگونه بود که بانکداری بدون ربا شکل گرفت.

یکی از این اعمال بانکی قرض‌هایی بود که آقای مهندس بازرگان این قرض‌های مصرفی را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: یکی قرض درماندگان است یعنی کسی که هیچ ندارد و یک مصرف خیلی ضروری هم دارد. مثلاً فرزندش مریض شده و برای معالجه نیاز به وام دارد. نوع دوم قرض امیدواران است که وام‌گیرنده آنقدرها در استیصال نیست و در آینده میتواند وام مصرف شده خود را پس بدهد. یعنی بالقوه می‌تواند خودش را اراده کند ولی بالفعل نمیتواند و اما نوع سوم قرض بستانکاران است. مثل شخصی که خودش طلبکار است و هیچ احتیاجی هم ندارد اما برای اینکه طلبش را زودتر وصول کند از دیگری (بانک) قرض می‌گیرد. نوع سوم در واقع همان حالتی است که بانک آنرا به صورت سفته و برات و غیره انجام می‌دهد و در بازار معمول است، به این صورت که کسی جنسی را نسیه به دیگری می‌فروشد و از طرف سفته می‌گیرد، مثلاً شش ماهه به مبلغ هزار تومان. به این ترتیب فروشنده باید سر شش ماه پولش را دریافت کند ولی در این فاصله به پول نقد احتیاج پیدا می‌کند. فکر می‌کند اگر به جای آن هزار تومان الان نهصد تومان پول نقد بگیرد و در این مدت این پول در گردش باشد سود بیشتری می‌برد. پس سفته را به بانک واگذار میکند و به جای هزار تومان که در چند ماه بعد باید دریافت کند، نقداً نهصد تومان دریافت میکند تا بتواند پولش را به جریان اندازد. در این حالت (تنزیل اسناد تجاری به عنوان نوعی از خرید دین) ممکن است این شائبه ایجاد شود که این عمل ربا محسوب میشود یا خیر؟ (مطهری، ۱۳۸۸، ۴۳)

لذا در مقاله حاضر قصد داریم با بررسی این عمل بانکی و حقوقی (خرید دین پولی) به این نتیجه دست یابیم که میتواند مصداقی از ربا باشد و نظام بانکی را با تهدید مواجه سازد یا خیر؟ به بیان دیگر به تبیین مشروعیت یا عدم مشروعیت تنزیل اسناد تجاری خواهیم پرداخت.

الف) مفهوم ربا و اقسام آن

ربا از نظر لغوی به معنای مطلق افزایشی شی است. اعم از مال یا غیر آن (معلوف، ۱۳۶۱، ۲۵۰). ربا در عرف عامه به این معنا است که در ازای دریافت مبلغی پول به عنوان قرض، مبلغی بیشتر به عنوان اصل و سود پول به صاحب مال داده شود. اما باید در نظر داشت که تعریف اخیر ناظر بر ربای قرضی است و ناظر بر مورد غالب است چرا که ربای معاملی چندان در حال حاضر به چشم نمی خورد. همانطور که بیان شد ربا دو قسم است: ربای معاملی و ربای قرضی.

۱. **ربای معاملی:** یکی از دو چیز مثل هم با زیاده عینی، به مثل دیگر فروخته (یا معاوضه) شود با دو شرط. اولاً آنکه عرفاً جنس آن دو یکی باشد حتی اگر در صفات و خواص مختلف باشند. مانند برنج درجه یک با برنج درجه دو که بازهم رباست. ثانیاً آنکه عوض و معوض از اجناس پیمانه ای و یا وزنی (مکیل و موزون) باشند. پس در چیزی که با شمردن یا مشاهده فروخته شود، ربا نیست (وحیدی، ۱۳۸۹، ج ۳، ۹۷). به طور کلی می توان گفت در این قسم از ربا پای "معاوضه" در کار است (نه قرض).

۲. **ربای قرضی:** حالتیست که کسی، جنسی یا پولی را به قرض بدهد و بعد منفعتی بیش از آنچه که به قرض داده، بگیرد. این منفعت لازم نیست از جنس همان چیزی باشد که به قرض داده شده، بلکه هر آنچه که منفعت تلقی بشود میتواند آن قرض را به این قسم از ربا تبدیل نماید (کل ما یجر نفعاً). در این جا اصل ربا در "باب قرض" است (مطهری، ۱۳۸۸، ۱۵). البته باید در نظر داشت که اخذ قسمت مازاد اگر به شکل شرط و تعهد دو طرفه شکل گرفته باشد به گونه ای که قرض دهنده عرفاً حق داشته باشد سود خود را مطالبه کند، مصداق رباست. اما اگر در این خصوص هیچ شرطی وجود نداشته باشد و قرض گیرنده بنا به میل شخصی خود بخواهد مقداری اضافه تر پس بدهد (یعنی شکل تعهد ندارد و مجبور به پرداخت قسمت مازاد نباشد) ربا نیست و جایزه محسوب می شود و حتی برای قرض گیرنده مستحب است. پس به طور کلی زیاده تنها با "شرط کردن" حرام است.

ب) مفهوم اسناد تجاری

اسناد تجاری وسیله ای هستند که معاملات غیرنقدی را تسهیل می کنند. به عبارتی پرداختی این معاملات توسط این اسناد صورت می گیرد و در واقع مهمترین ویژگی این اسناد، کارکرد آن ها به عنوان وسیله پرداخت است. مبنای اولیه ایجاد اسناد تجاری به خصوص برات و سفته، جلوگیری از خطرات احتمالی ناشی از حمل مقدار زیاد پول نقد از مکانی به مکان دیگر، سرقت راهزنان و کاهش هزینه حمل و نقل و در نتیجه سودآوری، بوده است. اما به تدریج فوایدی دیگری برای این اسناد مطرح گردید. مهمترین فایده را باید به ابزار پرداخت بودن در معاملات غیر نقدی اشاره کرد. علاوه بر این موارد به تدریج وسیله ای برای کسب اعتبار و تامین مالی نیز به کار رفت. جمیع جهات سبب گردید، مردم و علی الخصوص تجار در

معاملات خود به جای حمل پول نقد، از اسنادی تجاری به صورت حال یا مدت دار استفاده کنند. اسناد تجاری در حقوق تجارت در دو معنا به کار رفته‌اند:

۱. اسناد تجاری در معنای عام

۲. اسناد تجاری در معنای خاص

اسناد تجاری در معنای عام، شامل هر سندی است که در مبادلات تجاری یعنی مبادلات ناشی از اعمال تجاری موضوع مواد ۲ تا ۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مورد استفاده قرار گرفته است. به طور مثال، می‌توان به چک، سفته، برات، اوراق سهام، اوراق قرضه، ضمانت نامه بانکی، بارنامه و سیاهه تجاری اشاره کرد. اما منظور از اسناد تجاری به معنای خاص، اسنادی هستند که معرف کارکرد اصلی خود هستند. به عبارتی دیگر، همانطور که در مباحث پیشین مطرح گردید اسناد تجاری که جانشین پول هستند و معرف حق دینی حال یا با وعده کوتاه مدتی هستند. سه سند برات، سفته و چک از مصادیق بارز اسناد تجاری خاص خود را دارا می‌باشند. (legal system) این سه سند به دلیل کاربرد گسترده‌ای که در جامعه دارند نظام حقوقی در معنای خاص هستند.

ج) مفهوم خرید دین

عمده نیازهای مالی متقاضیان واجد شرایط از طریق معاملات و قراردادهای مجاز بر اساس قانون بانکداری اسلامی انجام می‌شود که یکی از آنها "خرید دین" است. اقدامات مربوط به خرید دین پولی، امروزه طبق دستورالعمل مصوب توسط شورای پول و اعتبار صورت می‌پذیرد. طبق دستورالعمل اجرایی خرید دین، می‌توان آنرا اینگونه تعریف کرد:

"خرید دین قراردادی است که به موجب آن شخص ثالثی، دین مدت دار بدهکار را به کمتر از مبلغ اسمی آن به صورت نقدی از وی خریداری می‌کند."

حال ممکن است این شائبه ایجاد شود که آیا معامله‌ی بیع دین جایز است یا همیشه باید بیع عین باشد؟ به فرض درست بودن بیع دین نیز آیا می‌تواند مصادق ربا باشد یا خیر؟ در خصوص صحت یا بطلان بیع دین باید در نظر گرفت که اختلاف نظر زیادی میان فقها وجود دارد. بدین صورت که برخی به طور مطلق آنرا صحیح یا باطل می‌دانند و برخی صحت و بطلان را مشروط به شرایطی دانسته‌اند. به طور مثال آیت الله سبحانی قائل به آن هستند که بیع دین تنها به (من علیه دین) مجاز است چون عکس رباست ولی به شخص ثالث را مجاز نمی‌داند.

اما نظر مشهور آن است که مانعی ندارد انسان دین خودش را (چه به مدیون و چه به شخص ثالث) بفروشد. منتها می‌گویند دین به دین نباید فروخته شود. بلکه بایستی دین را به عین فروخت. یعنی اگر بگویم گندمی را که من از کسی طلبکار هستم می‌فروشم به پولی که شما از شخص چهارمی طلب دارید. در این صورت مبادله میان دین‌ها صورت گرفته و این را فقه منع کرده است و آن را مشمول نهی نبوی قرار می‌دهند.

در خصوص تنزیل اسناد تجاری نیز باید گفت چون معامله‌ی دین به عین است (یعنی بانک در قبال دریافت سند تجاری، نقدا پول پرداخت می‌کند) بیع دین در اینجا طبق نظر مشهور فقها ایرادی ندارد. اما سوال اینجاست که اگر بانک در مقابل سند هزار تومانی، مبلغ نهصد تومان به طلبکار بدهد آیا درست است یا نه؟ (مطهری، ۱۳۸۸، ۴۹) در پاسخ به این سوال در جلد دوم استفتائات امام (سوال ۲۲۷) آمده: اگر سفته یا برات را به خود بدهکار بفروشد به کمتر مانع ندارد. ولی فروش آن به غیرمدیون به کمتر ربا و حرام است. در نتیجه امام صراحتاً این اقدام بانک را ربا در نظر گرفته است. همچنین در قسمتی دیگر مجدداً بیان داشته که فروش چک یا سفته به شخص ثالث به کمتر، ربا و حرام است.

اما برای پاسخ به این سوال به صورت دقیق و اصولی، بهترین راه حل آن است که مبانی و نظریات حرمت ربا را بررسی کنیم و بر اساس آنها بسنجیم که آیا خرید دین به مبلغ کمتر، می‌تواند آن نظریات را توجیه کند یا خیر؟ در صورت توجیه می‌توان آن را مصداق ربا دانست و در غیر اینصورت این عمل بانکی مجاز بوده و ایرادی ندارند.

فلسفه حرمت ربا

۱. نظریه اول: سرمایه نمیتواند تولید سود کند.

آقای دکتر بهشتی از جمله افرادی بودند که طبق این نظریه بیان می‌داشتند که تنها "کار" است که میتواند سود را تولید کند و صرف "سرمایه" به تنهایی توانایی تولید سود را نخواهد داشت و زمانیکه از ایشان پرسیده شد در اجاره وضع به چه شکل است ک ما مال خود را (مثلاً یک خانه که سرمایه ما محسوب می‌شود) به مستاجر اجاره می‌دهیم و از آن طریق مال الاجاره (سود) دریافت می‌کنیم؟ ایشان سعی کردند از طریق "استهلاک سرمایه" قضیه را توجیه نمایند به این ترتیب که بیان داشتند که: «اینکه صاحب ملک مال الاجاره می‌گیرد نه این است که خانه از آن جهت که سرمایه است سودی دارد، بلکه از آن جهت است که خود خانه که سرمایه است یک کار تجسم یافته است. یک وقت کار را انسان به صورت یکجا به دیگری منتقل می‌کند (این می‌شود بیع). یک وقت هم انسان کار را تدریجاً منتقل می‌کند که این کار به تدریج مستهلک می‌شود و از بین می‌رود (اسمش می‌شود اجاره). وقتی که من خانه‌ای را به شما اجاره می‌دهم (این خانه عمرش مثلاً پنجاه سال است). در واقع قیمت خانه که صد تومان است روی این پنجاه سال تقسیم می‌گردد. پس می‌شود سالی دو هزار تومن. در واقع وقتی که من این خانه را برای مدت یکسال به شما اجاره می‌دهم یعنی یک پنجاهم آن را به شما فروخته‌ام. و خود اجاره نوعی فروختن است. فروختن محصول کار به دیگری.» پس به طور کلی ایشان معتقد بودند که سرمایه به طور کلی سودی ندارد.

۲. نظریه دوم: ربا قرض است و قرض نمیتواند سود داشته باشد.

نظریه دوم قائل به آن است که ربا ماهیتاً "قرض" است و این قرض است که نمی‌تواند سود داشته باشد. طبیعت قرض این است که من مال را به شما تملیک میکنم. یعنی مال خودم را تملیک می‌کنم به شما و عهده‌ی شما را مدیون خودم قرار می‌دهم. از همان ساعتی که تملیک کردم وجود عینی آن مال، ملک شماست نه ملک من. و به همین دلیل زمانی که بر این مال وارد میشود بر شما که قرض گیرنده هستید وارد است و اگر به من بگویید پولی که به من دادی تلف شده، خواهی گفت به من مربوط نیست. پس وقتی شما من بر عهده‌ی مقرض نیست نباید سودش هم - اگر سودی داشته باشد - به مقرض مربوط شود. در نتیجه سود هم (مانند زیان) تنها متعلق به قرض گیرنده است زیرا از زمان انعقاد عقد قرض، مال به ملکیت او در آمده است

اینکه من هم پولی را به حالت قرض در آورم و در ذمه‌ی طرف قرار بدهم و هم از آن پول که وجود عینی اش مال من نیست سود بگیرم، اصلاً از نظر طبیعت حقوقی کاری ظالمانه است (مطهری، ۱۳۸۸، ۶۸). تعبیر زیبای استاد مطهری در این زمینه به این شکل است که رباخواه به مثابه شتر مرغ است که اگر بگویید ببر، می‌گوید شترم. اگر بگویید بار ببر، می‌گوید مرغم. وقتی وام دهنده پولی قرض می‌دهد اگر احياناً تلف شود، می‌گوید تلف شدنش به من مربوط نیست چون دیگر مال من نبوده. ولی پای سود و منافع که در میان می‌آید، می‌گوید منفعتش را باید بدهی!!!

۳. نظریه سوم: پول چون ارزش قراردادی دارد، نمیتواند سود داشته باشد.

در سلسله جلساتی که در "انجمن اسلامی پزشکان" در سال ۱۳۵۴ برپا شده بود، افراد بزرگی چون استاد مطهری، مهندس اکبر طاهری، مهندس بازرگان، و دکتر بهشتی نظرات خود را در خصوص مساله ربا و بانک بیان نمودند. نظریه سوم نیز که در اینجا ذکر شده است توجه آقای مهندس طاهری در خصوص حرمت رباست. ایشان در اینکه ربا نمی‌تواند سود طبیعی داشته باشد، تکیه‌شان روی ماهیت پول است نه ماهیت سرمایه. (برعکس نظر آقای بهشتی که تکیه‌شان روی ماهیت سرمایه است. اعم از آنکه سرمایه پول باشد یا کالا) به این شکل که معتقدند اساساً ارزش پول نه ارزش واقعی است و نه ارزش مبادله‌ای. بلکه پول یک امر قراردادی است. یعنی برای تسهیل مبادلات یک ارزش قراردادی برای آن قائل شده‌اند. پس نتیجتاً چیزی که در واقعیت ارزش ندارد و ارزشش قراردادیست نمی‌تواند سود داشته باشد. (مطهری، ۱۳۸۸، ۶۹). غزالی نیز معتقد است که پول ارزش ذاتی ندارد پس نمی‌تواند مولد ثروت باشد. در نتیجه ربا به منزله استفاده پول در غیر مجرای است که برای آن خلق و ایجاد شده است.

۴. نظریه چهارم: جلوگیری از ایجاد فاصله طبقاتی

فلسفه کلی حرمت ربا این است که ربا به دلیل سود قطعی داشتن و مصونیت از هرگونه زیان (از نظر سود داشتن حکم مضاربه را دارد و از نظر ضرر نداشتن حکم قرض) باعث می‌شود که بانک (به طور کلی هر قرض‌دهنده‌ای) هیچوقت ضرر نمی‌کند. وقتی یک طبقه‌ای در کشور باشند که همیشه سود ببرند و هیچوقت ضرر نداشته باشند و یک طبقه دیگر در سود احیاناً شریک باشند ولی ضررها همیشه متوجه آنها باشند، این امر منجر به فاصله طبقاتی بسیار عظیم می‌شود با همه‌ی لوازم و عواقب خودش. لازم به ذکر است عده‌ای علی‌الخصوص مصری‌ها معتقدند که: اگر ربا دهنده "مردم" باشند این اختلاف طبقاتی شکل می‌گیرد. اما اگر ربا دهنده "دولت" باشد قسمت مازاد به خزانه دولت برمی‌گردد و به عبارت دیگر مال مردم مجدد به خودشان برمی‌گردد. پس چون اختلاف طبقاتی ایجاد نمیشود ربا در این حالت حرام محسوب نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ۸۲).

۵. نظریه پنجم: ترک تجارت

برخی ممکن است با استناد به روایت صحیح هاشم بن حکم از امام صادق (ع) قائل به این موضوع باشند که علت اصلی حرمت ربا این است که باعث ترک تجارت و معاملات شده و با مباح دانستن عمل مذکور دیگر به انجام تجارت مبادرت نمی‌ورزند. طبق این روایت زمانیکه هاشم بن حکم در خصوص علت حرام شمردن ربا سوال کرد، امام صادق پاسخ داد: اگر ربا حلال بود، مردم تجارت و معاملات را که به آن نیاز دارند، ترک می‌کردند.^۱

۶. نظریه ششم: ظالمانه بودن ربا

عده دیگر علت تحریم ربا (در ربای قرضی) را ظلم و سوء استفاده از نیاز قرض گیرنده میدانند. بنابراین در هر جایی که این عنصر (ظلم) از نظر عرفی نمود پیدا نکند، ربا محقق نشده و گرفتن زیادی ایرادی ندارد. در آیه ۲۷۹ سوره مبارکه بقره پس از تشویق افراد به انفاق، به تبیین حرمت ربا و مقایسه آن با صدقه پرداخته و در نهایت نیز علت حرام دانستن ربا را "ظلم و ستم و استعمار" دانسته است. (و ان تبتم فلکم رئوس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون). همچنین در برخی از روایات نظیر روایتی از امام رضا (ع)، علت تحریم ربا همان ظالمانه بودن این رفتار ذکر شده است. به دیگر سخن، عرف رباگیر را "ظالم" و ربا دهنده را "مظلوم" دانسته و بنابراین دیدگاه برای حمایت از مظلوم بایستی ربا را حرام قلمداد کرد اما در اینجا سوالی پیش می‌آید و آن این است که اگر شخصی به دیگری پولی قرض دهد و قرار باشد در قبالش سود بسیار ناچیزی دریافت کند (به قدری ناچیز که عرف آنرا ظالمانه قلمداد نکند) آیا باز هم این عمل - بدون در نظر گرفتن ممنوعیت قانونی - نامشروع و غیرطبیعی است؟ این پرسشی است که علت تحریم اخیر را با

شک و تردید مواجه میسازد. لذا برای حل این مطلب می توان گفت اگر تاکید ما بر "استثمار" باشد چه کم و چه زیاد آن فرقی نداشته و در هر صورت ربا محقق می شود.

جواز یا عدم جواز تنزیل:

بعد از بررسی و تبیین مهمترین علل تحریم و حرام شمردن ربا بر اساس منابع متفاوت، حال نوبت آن است که ببینیم آیا در تنزیل اسناد تجاری (بیع دین) من جمله سفته، این علل وجود دارند یا خیر؟ در صورت وجود یک یا چند علل از عوامل تحریم ربا میتوان تا حدودی حکم به عدم جواز این عمل داد. در غیر این صورت (یعنی در صورتیکه هیچکدام از شش علت مذکور، در تنزیل اسناد تجاری محقق نشود) انجام بیع دین یا همان تنزیل توسط بانکها مجاز بوده و می توانند به آن مبادرت ورزند.

۱. همانطور که مشاهده شد نظریه اول: بر این مسئله مبتنی بود که سرمایه توانایی تولید سود ندارد و این کار است که می تواند سود را ایجاد نماید. در نقد این نظریه، طبق نظر استاد شهید مرتضی مطهری، مسئله (نسیه) را بیان کرده اند. ایشان معتقدند در عمل، ربا و نسیه هیچ تفاوتی ندارند. در هردو مالی که سرمایه محسوب می شود، به ملکیت شخص دیگری در می آید اما از طریق همان سرمایه مطالبه سود می کنند. به تعبیر ایشان وقتی یک کالای هزار تومانی به صورت چهار ماهه به قیمت هزار و پانصد تومان فروخته می شود که این طور می شود که کالا هزار تومان فروخته شده و پانصد تومان مازاد بخاطر چهار ماه تأخیر است. (در نتیجه در عمل واقعیت نسیه همان واقعیت رباست). پس چگونه است که ربا حرام و نسیه مجاز شمرده می شود؟ لذا این نظریه نمیتواند چندان حرمت ربارا توجیه کند و به تبع آن نیز نمیتوان بر اساس این نظریه جواز یا عدم جواز (بیع دین) را بررسی کرد زیرا این نظریه خالی از اشکال نیست.

۲. نظریه دوم: بهترین و صحیح ترین نظریه در جهت تبیین حرمت ربا از نظر شهید مطهری است. اگر بدون در نظر گرفتن مقایسه مجدد ربا و نسیه این نظریه را صحیح بدانیم و معتقد باشیم مالی که به عنوان قرض تملیک شده دیگر در ملکیت ما نیست که انتظار سود از آن داشته باشیم (هرچند که در نسیه هم دقیقا همین اتفاق می افتد) اما نکته حائز اهمیت در خصوص بیع دین این است که ما اصلا در این عمل با عقد قرض مواجه نیستیم. به بیان دیگر ما با دونوع ربا مواجهیم: مازادستانی در قرض و معامله ی دوکالای همجنس که بایستی یا مکیل باشند یا موزون. اما تنزیل نه قرض است که در آن شرط اضافه گرفتن نهفته باشد و نه معامله و خرید و فروش کالای مکیل و موزون (تنزیل معامله کالای معدود یعنی پول است). لذا اگر علت حرمت را نظریه دوم در نظر بگیریم. به هیچ وجه تنزیل اسناد تجاری نه ربای قرضی محسوب می شود و نه ربای معاملی. (در نظریه اول تأکید ما بر سرمایه قلمداد کردن موضوع نسیه و رباست اما در نظریه دوم تأکید بر عدم دریافت سود از مالی است که از ملکیت خارج شده است. چه در نسیه و چه در ربا).

۳. **طبق نظریه سوم:** پول کالایی است که نه ارزش واقعی دارد و نه ارزش مبادله‌ای و تنها بنا به اعتبار به آن ارزش داده شده و از این نظر یک کالای بی‌ارزش نمیتواند سود داشته باشد. شهید مطهری در بخشی از کتاب ربا و بانک خود این چنین می‌گوید که: «پول کالا نیست و در مباحه پول تغییر عنوان داده و به صورت کالا درآمده و برایش اجاره معین شده است.» بدین ترتیب این نظریه در کنار اینکه نظریه مشهوری نیست، نمی‌تواند به صورت مطلق علت عدم جواز ربا را توجیه کند و مثال‌های نقضی دارد که آنرا نقض خواهند کرد.

۴. **بر اساس نظریه چهارم:** ربا از آن جهت جرم و حرام است که فرد به اصطلاح مضطر، مجبور به گرفتن قرض و وام گردیده و اتفاقاً به واسطه همین قرض گرفتن ناچار می‌پذیرد که مبلغ بیشتری را بازگرداند. به بیان دیگر با سوءاستفاده از شرایط خاص وام گیرنده وی روز به روز در شرایط سختتری قرار گرفته و وام‌دهنده هم بدون هیچ زحمتی سرمایه اش روز به روز اضافه میگردد و نهایتاً این اتفاق می‌افتد که فاصله طبقاتی بین قرض گیرنده و قرض دهنده بیشتر از قبل می‌گردد. اما در خصوص مسئله تنزیل اسناد تجاری ما با افراد مضطر مواجه نیستیم بلکه این بستانکاران هستند که بنا به میل خود می‌توانند تا موعد مقرر برای وصول مطالبات خود صبر کنند یا آنکه برای سود بیشتر به بیع دین بپردازند. پس او ناچار به انجام این عمل نشده و اتفاقاً چه بسا با بیع دین او سود بیشتری نسبت به حالت عادی کسب نموده و این عمل برایش مفیدتر واقع شود. پس حتی اگر علت حرمت ربا را نظریه چهارم در نظر بگیریم. این علت در تنزیل و بیع دین صادق نبوده و نمی‌تواند آن را غیرمجاز سازد.

۵. **حتی اگر طبق نظریه پنجم:** تنها علت حرمت ربا را ترک تجارت در نظر بگیریم. پر واضح است که در تنزیل اسناد تجاری ما با رونق کسب و کار مواجه خواهیم شد. چرا که بستانکار هدفش از وصول قبل موعد این است که با آن طلب تجارت کند و سود بیشتری عایدش شود و اگر قرار نبود این اتفاق بیوفتد، دلیلی نمی‌دید که طلب خودش را زودتر و با مبلغ کمتری بفروشد. خود بانکها نیز می‌توانند با تنزیل مجدد اسناد مذکور نزد بانک مرکزی طلب خود را وصول کرده و با آن تجارت کنند.

۶. **بیان کردیم که اصولاً ظاهر ربا، ظلم است.** اما سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا واقعا عرف فرد بستانکار را که دین خود را فروخته (مظلوم) و بانک را (ظالم) می‌شمارد؟ طبیعتاً هیچ عقل سلیم و عرفی نمی‌پذیرد که در این حالت به بستانکار ظلم وارد شده است. چرا که او ملزم به بیع دین مربوطه نبوده است. می‌توانسته تا موعد مقرر صبر کند یا آنکه برای حصول سود بیشتر آن دین را بفروشد و در قبالتش مبلغ کمتری بگیرد. نتیجتاً عرف بیان می‌دارد به ازای وصول زودتر از موعد و احتمالاً کسب سود بیشتر بایستی طرف مقابل هم اندکی نفع ببرد. به این شکل که مبلغ کمتری نسبت به مبلغ اسمی بابت دین بپردازد به دیگر سخن ربا در قرض و معامله‌هایی مصداق پیدا میکند که ظالمانه بوده و در تنافی با اصل عدالت باشد. براین اساس ربا تنها در قرضهایی حرام است که وام گیرنده به منظور تامین نیازهای حیاتی و ضروری

مجبور به دریافت آن شده باشد ولی در وامهای غیر ضروری - از قبیل گسترش فعالیت‌های تجاری - حرام نیست.

با توجه به ذکر مطالب گفته شده، اگر مهمترین عوامل حرمت ربا را همان عوامل مذکور در نظر بگیریم، مشاهده گردید که تقریباً هیچکدام از عوامل حرمت ربا در تنزیل اسناد تجاری و بیع دین صادق نبوده و نمیتوان حرمت را به آن تسری داد. در تایید مطالب گفته شده و نتیجه به دست آمده باید گفت روایات و نظریات متعددی مطرح شده‌اند که قائل به جواز این عمل بانکی هستند. در روایتی از پیامبر (ص) به نقل از ابن عباس آمده: هنگامی که پیامبر (ص) به اخراج بنی نضیر فرمان داد تعدادی از آنها خدمت پیامبر (ص) آمدند و گفتند: شما دستور به اخراج ما داده اید با اینکه ما از مردم مدینه مطالباتی داریم ولی زمان وصول آن نرسیده است. پیامبر پاسخ دادند: (ضعوا و تعجلوا). یعنی از مقدار آن کم کنید و به صورت نقد دریافت نمایید. در نتیجه مشاهده می‌شود که این روایت دقیقاً ماهیت و جواز بیع دین را تایید نموده و آنرا ربا نمی‌شمارد. همچنین در روایاتی دیگر نظیر روایتی از امام محمد باقر (ع) در کتاب وسایل الشیعه نقل شده که می‌توان این جواز را مشاهده نمود.

شهید مطهری نیز بیان می‌دارد این عمل هیچگاه نمی‌تواند مصداق (ربای معاملی) باشد، چرا که پول کالایی است معدود (و نه مکیل و موزون). از طرف دیگر حضرت آیت الله العظمی سید ابولحسن اصفهانی معتقد است که بیع دین و تنزیل نمی‌تواند مصداق (ربای قرضی) باشد. زیرا در قرض با شرط اضافه نفع و انتفاع ربا و حرام است. اما تنزیل معامله است (نه قرض) و در معامله زیاد گرفتن ممنوع و حرام نیست. پس نهایتاً همانگونه که گفتیم ربا دو صورت بیشتر ندارد. یا مازادستانی است در قرض که گفتیم اصلاً بیع دین قرض نیست یا معامله کالای همجنس مکیل و یا موزون است که پول (موضوع معامله بیع دین) معدود محسوب می‌شود.

شرط صحت بیع دین (تنزیل): با نظر گرفتن تمام موارد ذکر شده (و پذیرش اینکه بیع دین به ثالث به مبلغ کمتر ایرادی ندارد و احکام ربا خاصاً مخصوص کالاهای مکیل و موزون است) اگر بیع دین را مجاز تلقی کنیم برای صحت آن نیازمند شرط خاصی می‌باشیم و آن این است که: اسناد تجاری حاکی از وجود بدهی حقیقی باشد. یعنی صاحب آن واقعا از شخصی طلب داشته باشد. اکثر علمای شیعه این شرط را ضروری دانسته و معتقدند سند تجاری (که عموماً سفته است) ساختگی نبوده و صادرکننده آن بایستی واقعا بدهکار باشد.

نتیجه گیری:

از یک سو در بانکداری اسلامی به استناد قوانین مصوب و قواعد مسلم شرع باید معامله بانکی عاری از هرگونه ربا باشد از سوی دیگر بانک‌ها به عنوان یکی از مهمترین ارکان اقتصادی کشور در عصر حاضر دو وظیفه عمده بر عهده دارند. اول آنکه بانک‌ها بایستی به کمک اقدامات خود سعی کنند که سرمایه‌ها را رکد

نمانده و در گردش باشند. پس سرمایه‌های کوچک را جذب و در اختیار افرادی که لیاقت فعالیت دارند می‌گذارد. ثانیاً آنکه باعث گسترش دامنه‌ی فعالیت‌ها می‌شوند. یعنی در وام‌های بستانکاران که به صورت خرید و فروش سفته صورت می‌گیرد، سبب می‌شود که فروشنده به انتظار وصول پولش بیکار ننشیند، بلکه با فروش سفته به قیمت کمتر و تهیه‌ی پول نقد به ابتکار بازرگانی یا کشاورزی یا صنعتی دست بزند. لذا بررسی صحت یا عدم صحت این عمل (بیع دین پولی) و بررسی آن از منظر ربا بودن یا نبودن، مورد اهمیت قرار می‌گیرد. در این خصوص می‌توان اذعان داشت که با توجه به روایات مربوطه از معصومین و نظر اکثر فقها و همچنین بررسی عوامل حرام شمردن ربا و عدم شمول آنها در بیع دین، عمل مذکور بر خلاف نظر عده‌ی کمی از فقها من جمله امام (ره) از نظر عقلانی و عرفی و اصولی ربا نبوده و مشمول عملیات بانکی بدون ربا می‌شود. لازم به ذکر است که با وجود مباح بودن این عمل یک شرط ضروری برای آن در نظر گرفته شده که همان وجود دین واقعی است. به بیان دیگر دین صوری کار را با مشکل مواجه ساخته و آن را از صحت خارج می‌سازد.

پیشنهادهات:

۱. باتوجه به به قانون مربوطه در این زمینه باید گفت که قانون مذکور خرید دین را مختص خرید دین پولی ندانسته ولی دستورالعمل اجرایی عقد خرید دین را فقط از نوع خرید دین پولی (تنزیل) منتظر قرار داده است. لذا تسری این قانون به موارد دین غیرپولی قابل انتقاد است و بهتر است به موجب مقررات یا مصوبات جدید شمول یا عدک شمول آن تصریح شود.
۲. در خصوص صحت یا عدم صحت و مشروعیت بیع دین صوری، عده‌ای سعی بر آن دارند که واسطه استدلال‌های گوناگون این قضیه را برطرف کنند. لذا لازم است به گونه‌ای صریح و قاطع شارع در این خصوص اظهار نظر نماید.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

۲. مطهری، مرتضی، مسئله ربا و بانک، در یک جلد، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸

- 3) Abdollahi, M. (1992). Jurisprudential Basics of Islamic Economics. (1st ed.). Qom, Islamic Publications Office. (in Persian) [2].
- 4) Al-e Soleyman, M. (2005). The Provisions of Dealing in Contemporary Financial Markets. Riyadh, Dar Konuz Eshbelia Publishing and Distribution. (in Arabic).
- 5) Allama Helli, Motahhar Helli, H. (1995). Mukhtalaf Al-Shi'a fi Ahkam AlShari'a. (1st ed. , Vol. 5). Qom, Center for Research and Islamic Studies, Office of the Islamic Media, Publishing Center. (in Arabic).
- 6) Al-Othmani, M. T. (2009). Research in the Contemporary Doctrinal Issues. Karachi, Dar Al-Olum. (in Arabic).
- 7) Al-Sanhouri, A. A. (1998). Al-Vasit in Explanation of Civil Law. (Vol. 8) Lebanon, Beirut, Dar Ehya Al-Toras Al-Arabi. (in Arabic)